

موانع تقریب مذاهب و وحدت اسلامی در افغانستان

سید ابراهیم رضوانی^۱

چکیده

اختلافات و تفرقه‌هایی که مردم مسلمان افغانستان با آن روبه‌رو هستند، ریشه در شبهاتی دارد که معاندان و دشمنان جوامع اسلامی به‌ویژه در افغانستان می‌افکنند. در این مقاله تلاش شده که به مهم‌ترین موانع و مشکلات موجود بر سر تحقق وحدت اسلامی و تقریب مذاهب بپردازد. بر اساس یافته‌های پژوهشی در این مقاله، این موانع و مشکلات که گاهی باعث نگرانی و تشویش در میان مردم می‌شود، شامل قوم‌گرایی، کینه‌توزی، خودخواهی، پیروی از هواهای نفسانی، جهل و طغیان، عدم دعوت به انسجام و همگرایی، فتنه‌انگیزی و تبلیغات منفی است. این عوامل، زمینه‌ساز تفرقه و جدایی میان مسلمانان و تشویش ذهنی در این سرزمین شده‌اند. در این نوشتار، تلاش می‌شود تا با بررسی ریشه‌های این مشکلات، با روش توصیفی - تحلیلی به تحلیل و شناسایی موانع و چالش‌های پرداخته شود که بر وحدت مسلمانان تأثیر منفی می‌گذارد. هدف اصلی مقاله، روشن ساختن آسیب‌ها و چالش‌های موجود در مسیر تقریب مذاهب در افغانستان و ارائه راهکارهایی برای مقابله با این موانع است.

کلیدواژه‌ها: موانع وحدت، تقریب مذاهب، وحدت اسلامی، افغانستان

۱. ماستری شرعیات دانشگاه اهل بیت (ع)، استاد مدرسه امام علی (ع)، کابل، افغانستان

ایمیل: sayedhossain.rezwani@gmail.com



مقدمه

اختلاف و تفرقه در میان هر قوم، ملت یا جامعه‌ای، چه در کشور اسلامی افغانستان و چه در دیگر کشورهای اسلامی، همواره موجب سلطه بیگانگان، متجاوزان و مستکبران بر آن جامعه شده است. در طول تاریخ بشریت، انسان‌ها با هر ایده و آیینی که داشته‌اند، در صورتی که متحد و هماهنگ بوده‌اند، توانسته‌اند اهداف و آمال خود را تحقق بخشند. اتحاد و هماهنگی، در واقع کلید پیشرفت و پایداری جوامع مختلف بوده است؛ اما زمانی که اختلافات درونی، خواه سیاسی، مذهبی یا فرهنگی، جوامع را دچار تفرقه کرده، دشمنان از این فرصت استفاده کرده و توانسته‌اند به راحتی بر آن‌ها تسلط یابند.

این موضوع در کشورهای اسلامی به خصوص افغانستان که در چند دهه اخیر به دلیل جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی با مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده است، اهمیت بیشتری دارد. تفرقه در این جوامع نه تنها موجب تضعیف نیروهای داخلی شده، بلکه زمینه‌ساز مداخلات خارجی و سلطه کشورهای بیگانه بر منابع و سرزمین‌های اسلامی گردیده است. بنابراین یکی از ضرورت‌های اساسی برای حفظ استقلال و امنیت کشورهای اسلامی، توجه به وحدت و تقریب بین پیروان مذاهب و طوایف مختلف است.

وحدت اسلامی در واقع مفهومی نیست که به معنای یکسان‌سازی افکار و عقاید باشد. به عبارت دیگر وحدت به معنای یکسان شدن تمامی سنت‌ها، رسوم، عقاید و آداب در میان مسلمانان نیست تا آن‌را دست نیافتنی بدانیم. وحدت اسلامی بیشتر بر اتحاد در اصول اساسی و پذیرفتن تفاوت‌های موجود در بین مذاهب و طوایف تأکید دارد. به این معنا که مسلمانان می‌توانند در عین پایبندی به عقاید و افکار خاص خود، همچنان در زمینه‌هایی مانند عدالت، برابری، احترام به حقوق بشر و مبارزه با ظلم و فساد، همگام و هماهنگ حرکت کنند. چنین وحدتی باعث می‌شود که مسلمانان با داشتن تفاوت‌ها، همچنان بتوانند در برابر دشمنان مشترک خود، چه از داخل و چه از خارج، متحد شوند و جبهه‌ای قوی بسازند.

این وحدت می‌تواند در ایجاد جامعه‌ای مسالمت‌آمیز و همگرایی اسلامی در افغانستان نقش برجسته‌ای ایفا کند. با توجه به اصول مشترک دین اسلام، از جمله ایمان به خداوند واحد، قبله واحد، قرآن کریم و پیامبر خاتم^(ص)، مسلمانان می‌توانند در عین تفاوت‌های



فقهی و مذهبی، برای ایجاد فضایی عاری از خشونت و تفرقه تلاش کنند. وظیفه اصلی مسلمانان در این زمینه، هم‌افزایی و همکاری برای تحقق اهداف مشترک است که در راستای تأسیس جامعه‌ای سالم، عادلانه و پیشرفته باشد.

البته تحقق این وحدت نیازمند شناسایی و رفع موانع و چالش‌های موجود است. برای این منظور، ما باید به دقت درک کنیم که موانع اصلی پیش روی وحدت اسلامی در افغانستان کدامند و چگونه می‌توانیم این موانع را برطرف کنیم. این موانع ممکن است در قالب مشکلات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی یا حتی اقتصادی باشند که بر وحدت و همگرایی تاثیر منفی می‌گذارند. بنابراین، برای دستیابی به این آرمان، لازم است که همگان با درک دقیق از مشکلات موجود، اقداماتی مؤثر و عملی در راستای رفع این موانع انجام دهند.

در این راستا، تلاش برای شناخت و درک عمیق‌تر مشکلات موجود و اتخاذ تصمیمات منطقی و کاربردی برای رفع آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. بر این اساس، بر آن شدم تا با گام‌های کوچک و مؤثر سهم خود را در این زمینه ایفا کنم و در راستای تحقق وحدت و همگرایی در افغانستان اسلامی، گام‌های مؤثری بردارم. این تنها زمانی ممکن خواهد بود که همه ما در کنار هم و با درک متقابل از یکدیگر، برای رسیدن به یک جامعه متحد و همدل تلاش کنیم.

۱. مفهوم شناسی

پیش از آن که به مبحث اصلی موانع وحدت اسلامی در افغانستان بپردازیم، شایسته است که برخی از مفاهیم تاحدودی بررسی شود و مفهوم مقصود از آن مشخص گردد.

۱-۱. وحدت در لغت

وحدت از ریشه «وَحَدَّ» (یگانه شدن و انفراد است)، «ابن فارس، ۱۳۸۷: ۱۰۱۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۳۰: ۱۶۴۴» و زمانی که در باب افتعال به کار می‌رود به معنای «اتحاد» یا یکی شدن دو چیز موجود است. «طریحی، ۱۴۱۵، ۴: ۴۷۶» در ادبیات فارسی نیز، به معنای همبستگی، همگرایی، یکدلی، یگانگی، یک‌جهتی، موافقت، اجتماع و باهم بودن در یک امر است. (معین، ۱۳۷۵: ۴۹۸۹) لذا می‌توان در اتحاد دو یا چند چیز، دو عنصر



مهم را مطرح کرد: عنصر اول، حفظ خاصیت و ویژگی‌های شخصی و عنصر دوم، یکی شد. بنابراین هرگاه چند چیز، با حفظ خاصیت شخصی خود، با هم یکی شوند، اتحاد حاصل خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۵)

با این توصیف می‌توان وحدت اسلامی را در رسیدن به نوعی یگانگی در منافع، اهداف و تقریب در باورهای دینی، از سوی کسانی که به رغم اجتهادات مختلف، مشترکات بسیاری دارند، دانست. (آقا نوری، ۱۳۸۷، ۱۸ - ۱۹) واژه تقریب مذاهب هم عبارت دیگر از وحدت اسلامی بوده که در این اواخر ادبای معاصر ازین اصطلاح بیشتر استفاده می‌کنند.

۱-۲. تقریب مذاهب اسلامی

تقریب از از ماده «قرب» به معنای نزدیک شدن به مقصد یا هدف است (فراهِیدی، ۱۴۱۰، ۵: ۱۵۲) تقریب مذاهب اسلامی به معنای نزدیک‌سازی و همگرایی میان پیروان مذاهب مختلف اسلامی است. هدف اصلی این مفهوم، ایجاد هم‌فکری و وحدت میان مسلمانان با وجود تفاوت‌های فقهی، اعتقادی و فرهنگی است. تقریب مذاهب نه به معنای حذف تفاوت‌ها، بلکه به معنای احترام به تفاوت‌ها و تأکید بر اصول مشترک اسلام، مانند ایمان به خداوند یکتا، قرآن کریم، پیامبر اسلام^(ص) و قبله واحد است. این مفهوم بر این باور استوار است که تفاوت‌های موجود در مذاهب اسلامی نباید منجر به تفرقه و دشمنی شود، بلکه مسلمانان باید در برابر چالش‌های مشترک، از جمله استکبار جهانی و دشمنان اسلام، متحد شوند. تقریب مذاهب اسلامی در دنیای معاصر به عنوان یک ابزار برای مقابله با تفرقه‌های داخلی و خارجی و ارتقای همبستگی در جوامع اسلامی مطرح است و در راستای حفظ عزت و استقلال مسلمانان اهمیت ویژه‌ای دارد.

۲. برآیند تقریب مذاهب در جامعه

اتحاد اسلامی در جامعه آثار مثبت و سازنده‌ای به همراه دارد. این اتحاد موجب تقویت همبستگی اجتماعی و کاهش شکاف‌های قومی و مذهبی می‌شود، که در نتیجه جامعه‌ای پایدارتر و هماهنگ‌تر شکل می‌گیرد. همچنین، اتحاد مسلمانان قدرت دفاعی جامعه را افزایش می‌دهد و می‌تواند در برابر تهدیدات خارجی و داخلی مقاومت بیشتری ایجاد کند.



از سوی دیگر، همکاری و همدلی میان مسلمانان باعث رشد و توسعه اقتصادی و فرهنگی می‌شود، زیرا منابع و توانمندی‌ها به طور مشترک به کار گرفته می‌شود و مسیر پیشرفت برای جامعه هموارتر می‌گردد.

«همزیستی به فعالیت‌های حیاتی، مراوده و اشتراک دو گیاه در زندگی گفته می‌شود، ولی همزیستی مسالمت‌آمیز، یعنی ادامه فعالیت‌ها و رابطه دو یا چند دولت که از لحاظ نوع و رژیم حکومت با یکدیگر فرق دارند، به وجهی توأم با صلح و سلم». (معین، ۱۳۸۶، ۲: ۲۱۱۳) برخی گفته‌اند «همزیستی به معنای با هم زیستن و یاری رساندن به دیگران برای زندگی بهینه»، (موحدی ساروجی، ۱۳۹۳: ۱۳۱) «برآمده از یک حالت ذهنی است که سبب به رسمیت شناختن دیگران با وجود تفاوت‌ها می‌شود». (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۱ - ۱۳۲) در ادامه به چند مورد از فواید اتحاد در جامعه اشاره می‌کنیم:

۱-۲. تقویت همبستگی اجتماعی

اتحاد و همبستگی اسلامی یکی از اصلی‌ترین عوامل تقویت انسجام اجتماعی در جامعه است. وقتی مسلمانان به عنوان یک امت واحد عمل کنند و اختلافات مذهبی، قومی و نژادی را کنار بگذارند، زمینه‌ای برای همدلی و همکاری میان آن‌ها فراهم می‌شود. این همبستگی نه تنها موجب نزدیکی قلوب و دل‌ها می‌شود، بلکه حس مسئولیت‌پذیری را در میان افراد جامعه افزایش می‌دهد. در جوامعی که مسلمانان از اتحاد برخوردارند، همبستگی اجتماعی موجب می‌شود تا افراد با همدلی و همکاری به حل مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بپردازند. به عبارت دیگر، جامعه‌ای که در آن همبستگی وجود داشته باشد، از مشکلات اجتماعی کمتری رنج می‌برد؛ زیرا افراد در برابر مشکلات یکدیگر احساس مسئولیت کرده و برای رفع آن‌ها دست به کار می‌شوند.

یکی دیگر از ابعاد مهم تقویت همبستگی اجتماعی از طریق اتحاد اسلامی، ارتقای اعتماد عمومی است. وقتی مسلمانان از اصول وحدت پیروی می‌کنند، اعتماد میان آن‌ها تقویت می‌شود و این اعتماد موجب کاهش تنش‌ها و اختلافات درون جامعه‌ای می‌گردد. در چنین جامعه‌ای، نه تنها روابط فردی تقویت می‌شود، بلکه از نظر اجتماعی نیز پابندی به اصول اخلاقی و انسانی بیشتر می‌شود. در جوامع اسلامی متحد، این اصل همبستگی



اجتماعی موجب توسعه هم‌پذیری و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های اجتماعی می‌شود.

در نهایت همبستگی اجتماعی در جوامع اسلامی به تقویت ارزش‌های انسانی نظیر محبت، همیاری و صداقت منجر می‌شود. وقتی مسلمانان در کنار یکدیگر و با هدف مشترک فعالیت کنند، طبیعتاً جامعه‌ای پر از امید و رشد شکل می‌گیرد که در آن انسان‌ها به یکدیگر اعتماد کرده و برای بهبود وضعیت اجتماعی خود همکاری می‌کنند. این همبستگی به‌ویژه در شرایط بحرانی و مشکلات بزرگ اجتماعی اهمیت دوچندان پیدا می‌کند و می‌تواند جامعه را از چالش‌های پیچیده عبور دهد.

۲-۲. افزایش قدرت دفاعی

یکی از مهم‌ترین آثار اتحاد اسلامی در جامعه، افزایش قدرت دفاعی و امنیتی است که فراتر از صرفاً قدرت نظامی بوده و ابعاد گسترده‌تری مانند امنیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. اتحاد میان مسلمانان، به ویژه در کشورهای اسلامی، موجب می‌شود که منابع مشترک برای تقویت امنیت و دفاع در برابر تهدیدات داخلی و خارجی به کار گرفته شود و این امر به افزایش اقتدار و هیمنه امت اسلامی منجر می‌شود.

اتحاد اسلامی در عرصه دفاعی می‌تواند از طریق تشکیل نیروهای متحد و همکاری‌های مشترک در برابر تهدیدات جهانی از جمله تروریسم، حملات نظامی یا تحریم‌های اقتصادی موثر واقع شود. کشورهای اسلامی با همکاری و هم‌افزایی می‌توانند یک استراتژی دفاعی مشترک ایجاد کرده و با به اشتراک‌گذاری اطلاعات و منابع، توانمندی‌های خود را تقویت کنند. افزایش قدرت دفاعی ناشی از اتحاد، به‌ویژه در کشورهای اسلامی که از منابع طبیعی غنی برخوردارند، می‌تواند به یک مانع اساسی در برابر دخالت‌های خارجی و سلطه‌گری کشورهای مستکبر تبدیل شود. کشورهای اسلامی می‌توانند با یکپارچگی خود به‌عنوان یک بلوک استراتژیک در صحنه بین‌المللی عمل کنند و در برابر فشارهای خارجی و تحریم‌ها مقاومت کنند. این امر می‌تواند زمینه را برای ایجاد صلح پایدارتر در منطقه فراهم کند.

در نهایت، اتحاد اسلامی قدرت دفاعی ملت‌ها را فقط در حوزه‌های نظامی محدود نمی‌کند، بلکه در بسیاری از زمینه‌ها همچون توانمندی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی



نیز اثرگذار است. زمانی که مسلمانان در تمام ابعاد زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به یکدیگر متکی باشند، قدرت دفاعی آن‌ها در برابر تهدیدات جهانی به مراتب بیشتر خواهد بود.

۲-۳. توسعه اقتصادی و فرهنگی

اتحاد اسلامی هم در زمینه‌های اجتماعی و دفاعی تأثیرگذار است و هم آثار عمیقی در زمینه توسعه اقتصادی و فرهنگی دارد. وقتی مسلمانان در یک جامعه متحد و همبسته زندگی کنند، از آنجا که منابع انسانی، طبیعی و فنی خود را به اشتراک می‌گذارند، رشد اقتصادی و فرهنگی به صورت چشمگیری تسریع می‌شود. یکی از ویژگی‌های برجسته اتحاد اسلامی، هم‌افزایی است که در نتیجه آن، ملت‌ها می‌توانند به توانمندی‌های مشترک خود دست یابند و از مزایای آن بهره‌مند شوند.

در زمینه اقتصادی، اتحاد میان کشورهای اسلامی می‌تواند به ایجاد بازارهای مشترک و تسهیل تجارت بین‌المللی منجر شود. وقتی کشورهای اسلامی برای گسترش همکاری‌های اقتصادی و تجاری خود به یکدیگر پیوند می‌زنند، می‌توانند اقتصادهای خود را تقویت کرده و وابستگی کمتری به کشورهای خارجی داشته باشند. این امر موجب افزایش فرصت‌های شغلی، رشد سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی و تقویت زیرساخت‌ها در کشورهای اسلامی می‌شود. همکاری‌های اقتصادی در قالب پروژه‌های مشترک می‌تواند منجر به بهبود استانداردهای زندگی مردم و توسعه پایدار در منطقه شود.

از بعد فرهنگی نیز، اتحاد اسلامی باعث می‌شود که کشورهای اسلامی از تجارب و دستاوردهای یکدیگر بهره‌مند شوند. به‌ویژه در زمینه آموزش و علوم، کشورهای اسلامی می‌توانند با همکاری و تبادل دانش و فن‌آوری، سطح آموزشی و پژوهشی خود را ارتقا دهند. توسعه علمی و فرهنگی بر مبنای آموزه‌های اسلامی می‌تواند منجر به تحولات بزرگ در جامعه اسلامی شود و زمینه‌ساز ظهور نوآوری‌ها و خلاقیت‌های جدید باشد.

همچنین اتحاد اسلامی در عرصه فرهنگی موجب حفظ و تقویت هویت اسلامی و فرهنگی در برابر تهدیدات فرهنگی غربی و جریان‌های ضد اسلامی می‌شود. وقتی مسلمانان به ارزش‌های مشترک فرهنگی خود توجه کنند و با همکاری در عرصه‌های مختلف علمی، دینی و هنری فعالیت کنند، می‌توانند به گسترش فرهنگ اسلامی در سطح



جهانی کمک کنند و به حفظ هویت اسلامی در برابر تهاجمات فرهنگی بیگانه بپردازند. در نهایت، اتحاد اسلامی در ابعاد اقتصادی و فرهنگی نه تنها موجب پیشرفت جوامع اسلامی می‌شود، بلکه می‌تواند به عنوان الگویی برای سایر جوامع در زمینه هم‌افزایی و همکاری در راستای توسعه پایدار و صلح جهانی مطرح شود.

۳. موانع مهم وحدت اسلامی در افغانستان

موانع مهم وحدت اسلامی در افغانستان، شامل عوامل مختلفی است که هم‌زمان با مشکلات تاریخی و اجتماعی، بر وحدت مسلمانان تأثیر می‌گذارد. یکی از این موانع، اختلافات مذهبی و فقهی بین گروه‌های مختلف است که باعث ایجاد تفرقه و نفاق می‌شود. همچنین قوم‌گرایی و تعصبات قومی، به شدت وحدت ملی را تهدید می‌کند و هر گروه به دنبال منافع خاص خود است. دخالت‌های بیگانگان و توطئه‌های خارجی نیز در جهت تفرقه‌افکنی و بی‌ثباتی داخلی تأثیرگذار است. علاوه بر این، فقر و بی‌عدالتی اجتماعی نیز به تشدید اختلافات و کاهش همگرایی در جامعه اسلامی افغانستان بی‌تأثیر نیست. در ادامه مهم‌ترین موانع همگرایی و وحدت اسلامی در افغانستان را بررسی می‌کنیم:

۱-۳. قوم‌گرایی

مهم‌ترین مانع تقریب مذاهب در افغانستان، قوم‌گرایی (ناسیونالیسم) است که به‌طور کلی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها برای ایجاد وحدت اسلامی در این کشور محسوب می‌شود. قوم‌گرایی به عنوان یک پدیده منفی و آسیب‌زا، در طول تاریخ رنج و مشکلات زیادی را برای جوامع بشری ایجاد کرده است. در افغانستان، این مشکل باعث ایجاد تفرقه بین اقوام مختلف شده و مانع از همگرایی مردم این سرزمین گردیده است. قوم‌گرایی ریشه در خصلت‌های انسان‌ها دارد که مبتنی بر سلطه‌جویی و افزون‌طلبی است. زمانی که احساسات قومی و نژادی در یک جامعه تحریک می‌شود، این امر می‌تواند منجر به شکاف‌های عمیق اجتماعی و فرهنگی شود و در نهایت امنیت و ثبات کشور را تهدید کند. در افغانستان، این پدیده نه تنها موجب اختلافات داخلی میان اقوام مختلف شده، بلکه زمینه‌ساز بی‌اعتمادی و نفرت میان گروه‌های مختلف مردم شده است. در طی سال‌های



اخیر، به‌ویژه پس از دهه‌های جنگ و ناآرامی، قوم‌گرایی به یک مسئله حساس تبدیل شده است. هر قوم و گروهی در افغانستان احساس می‌کند که حقوق و منافع آن‌ها مورد تهدید قرار دارد و این احساس منجر به تقویت عصبیت‌های قومی و نژادی می‌شود. در نتیجه، این شکاف‌ها به راحتی می‌تواند به بحران‌های انسانی و اجتماعی گسترده‌تری منجر شود. این بحران‌ها نه تنها به تضعیف وحدت ملی و اسلامی در افغانستان کمک می‌کند، بلکه در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز تأثیر منفی می‌گذارد.

یکی از پیامدهای خطرناک قوم‌گرایی در افغانستان، استفاده ابزاری از این مسئله توسط برخی گروه‌های سیاسی و اشخاص است. افراد و گروه‌های سودجو که به دنبال تأمین منافع خاص خود هستند، اغلب با دامن زدن به احساسات قومی و نژادی، به ایجاد تفرقه و بی‌ثباتی در کشور کمک می‌کنند. این مسائل نه تنها باعث بروز جنگ‌ها و بحران‌های خونین می‌شود، بلکه اعتماد مردم به یکدیگر و به نهادهای دولتی و ملی را از بین می‌برد. زمانی که مردم یک کشور به هم‌دیگر اعتماد نداشته باشند، همکاری‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به سختی ممکن می‌شود.

نتیجه دیگر قوم‌گرایی، مهاجرت نخبگان و فرار سرمایه‌ها از کشور است. وقتی که احساسات قومی و نژادی در یک جامعه تقویت می‌شود، افرادی که خود را در معرض تهدید می‌بینند، ممکن است تصمیم به ترک کشور بگیرند. این پدیده می‌تواند باعث کاهش رشد اقتصادی و علمی در کشور شود؛ زیرا نخبگان و سرمایه‌گذاران برای یافتن محیطی امن‌تر و آرام‌تر به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند. این مسئله در کشورهای آسیب‌پذیر و در حال توسعه بیشتر مشاهده می‌شود، جایی که فرصت‌های شغلی و امنیت برای اقشار مختلف جامعه محدود است.

در افغانستان، با توجه به تنوع قومی و فرهنگی این کشور، مهم است که راهکارهایی برای جلوگیری از پیامدهای منفی قوم‌گرایی پیدا کنیم. ایجاد فضایی که در آن اقوام مختلف بتوانند در کنار یکدیگر زندگی کنند و احساس امنیت و برابری داشته باشند، ضروری است. باید تلاش کنیم که نه تنها تفاوت‌های قومی بلکه تفاوت‌های مذهبی و فرهنگی را به عنوان یک ثروت فرهنگی بپذیریم و از آن برای تقویت وحدت اسلامی و همگرایی ملی بهره



بیریم. برای این منظور، نهادهای دولتی، دینی و مدنی باید همگی در راستای ایجاد آگاهی، همکاری و تعامل میان اقوام مختلف تلاش کنند تا از هرگونه بحران قومی و نژادی جلوگیری شود و افغانستان به سمت یک جامعه متحد و هم‌دل حرکت کند.

قومیت‌گرایی به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل سیاسی و اجتماعی در افغانستان، در طول تاریخ این کشور تأثیرات گسترده‌ای بر ساختار حاکمیت‌ها و سیاست‌های داخلی آن داشته است. عنصر قومیت در سیاست افغانستان به گونه‌ای عمل کرده که در برخی موارد همزمان به عنوان عامل استحکام دولت و در دیگر مواقع به عنوان عامل بی‌ثباتی سیاسی شناخته شده است. بررسی‌های مختلف نشان می‌دهند که ساختار قوم‌مدارانه قدرت در افغانستان که در بسیاری از ادوار به پشتوانه ایدئولوژی ناسیونالیسم قومی شکل گرفته، موجب دامن زدن به تبارگرایی و قوم‌گرایی در تمامی اقوام این کشور شده است. این پدیده تا جایی گسترش یافته که به یکی از ویژگی‌های طبیعی و شایع در تمامی ارکان جامعه تبدیل شده و در نهایت منجر به بحران هویت ملی در افغانستان شده است.

با سلطه طولانی مدت قوم‌ها بر ساختار سیاسی و اجتماعی افغانستان، این وضعیت باعث شکل‌گیری جامعه‌ای شده که در آن معیارها و منافع قومی به شدت تأثیرگذار بر رفتار سیاسی افراد و گروه‌های اجتماعی است. در چنین شرایطی، هدف اصلی سیاست و رفتارهای سیاسی تأمین منافع قومی است و ایدئولوژی‌ها و روش‌های سیاسی تنها زمانی مورد پذیرش قرار می‌گیرند که در خدمت این هدف قرار بگیرند. این وضعیت باعث می‌شود که گروه‌های مختلف، نه تنها به دنبال حفظ منافع خود باشند، بلکه در مسیر تقویت هویت قومی‌شان، از دیگر گروه‌ها و اقوام کشور فاصله بگیرند. در این بین، اقوام مختلف افغانستان به جای وحدت در یک هویت ملی، به‌طور مداوم بر اساس نژاد، زبان و قومیت خود به دنبال کسب قدرت و نفوذ بیشتر در ساختار سیاسی کشور هستند.

امروزه، افزایش ذهنیت قوم‌گرایانه در ساختار سیاسی و حکومتی افغانستان نگرانی‌هایی را در بین مردم این سرزمین ایجاد کرده است. افغانستان کشوری با تکثر قومی و فرهنگی است که اقوام مختلفی مانند پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها، ازبیک‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، قزلباش‌ها، ایماق‌ها و دیگر اقوام با تاریخ و فرهنگ‌های مختلف در آن زندگی می‌کنند. این



تنوع قومی، به طور طبیعی باعث می شود که فعل و انفعالات ساختار سیاسی و گردش قدرت تنها در درون یک قوم خاص یا قبیله محدود شود. به عبارت دیگر، در چنین ساختاری، سیستم سیاسی به جای آنکه بر اساس معیارهای ملی و اجتماعی عمل کند، بیشتر تحت تأثیر زیرسیستم های قومی و قبیله ای قرار دارد.

برای پایان دادن به بحران قوم گرایی و رسیدن به یک وحدت سیاسی و اجتماعی پایدار، تنها راه حل ممکن تقویت فرهنگ اسلامی با رویکرد اخوت اسلامی و برادری دینی است. این رویکرد باید به جای تأکید بر منافع قومی، بر اساس شایسته سالاری و تعهد به اصول اسلامی در زمینه های سیاسی و اجتماعی عمل کند. مشارکت سیاسی باید بر معیارهای تعهد و وفاداری به نظام اسلامی و ملیت افغانستان استوار باشد. همچنین، تغییر در ساختارهای حکومتی و سیاسی با هدف ایجاد یک سیستم مبتنی بر ارزش های اسلامی و شایسته سالاری می تواند زمینه ساز وحدت و همگرایی میان اقوام مختلف شود.

در واقع تنها راهی که می تواند از سایه سنگین قوم گرایی بر سر حاکمیت افغانستان بزدايد و به ایجاد یک حکومت پایدار و بنیادین کمک کند، تقویت ارزش های اسلامی است که خود به عنوان یک عامل وحدت بخش میان تمامی اقوام و گروه های افغانستان عمل می کند. روحیه اسلامی و ارزش های دینی می تواند به عنوان محور اصلی مشارکت سیاسی و ملیت سازی در افغانستان قرار گیرد و در برابر چالش های قومی مقاومت کند. تا زمانی که روحیات قوم مدارانه و تبارگرایانه در ساختارهای سیاسی افغانستان غالب باشد، تحقق یک حاکمیت ملی و مستحکم در این کشور دشوار خواهد بود. بنابراین، تنها از طریق بازگشت به اصول اسلامی و ایجاد فضا برای همکاری و همگرایی بین اقوام مختلف، می توان از این بحران عبور کرد و به یک آینده روشن تر دست یافت.

۲-۳. قدرت های استعماری

نقش تخریبی قدرت های استعماری در اتحاد اسلامی افغانستانی ها بر کسی پوشیده نیست. قدرت های استعماری همواره از سیاست های تفرقه افکنی و ایجاد شکاف های داخلی در کشورهای اسلامی استفاده کرده اند تا بتوانند منافع خود را تأمین کنند. یکی از مهم ترین شیوه های استعمارگران برای حفظ سلطه خود، تقویت اختلافات داخلی در



جوامع اسلامی است. در تاریخ اسلام و به ویژه در قرآن کریم، می‌بینیم که قوم عاد با استفاده از روحیه استکباری خود به دنبال تسلط بر دیگران بودند و می‌گفتند: «چه کسی از ما قدرت نیرومندتر دارد». (فصلت: ۱۵) این رویکرد استکباری استعمارگران نیز مشابه همان استکبار است که در طول تاریخ از آن استفاده کرده‌اند تا جوامع اسلامی را تضعیف کنند و مانع از اتحاد آنان شوند.

استعمارگران به خوبی می‌دانند که یک جامعه اسلامی متحد می‌تواند تهدیدی جدی برای منافع آنها باشد. بنابراین، تلاش می‌کنند تا کشورهای مسلمان را درگیر اختلافات داخلی کنند و از این طریق اتحاد و همبستگی آنان را از بین ببرند. در این مسیر، استعمارگران با بهره‌گیری از روش‌های مختلفی از جمله دامن زدن به اختلافات مذهبی، قومی، و زبانی در کشورهای چند قومی مانند افغانستان، به دنبال ایجاد تفرقه و بی‌ثباتی هستند. آنها از طریق استفاده از مزدوران داخلی، قلم‌به‌دستان بی‌تعهد و افرادی که به دنبال منافع شخصی هستند، اقدام به تشویق و تحریک قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی می‌کنند تا تنور جدای طلبی و تفرقه را در جوامع اسلامی داغ‌نگه دارند.

در کشور افغانستان که از اقوام مختلف با فرهنگ‌ها و مذاهب گوناگون تشکیل شده است، استعمارگران به خوبی می‌دانند که اگر این اقوام و گروه‌ها به هم پیوندند و وحدت را در پیش گیرند، می‌توانند قدرت‌های خارجی را به چالش کشیده و استقلال و آزادی خود را تضمین کنند. از این رو، استعمارگران تلاش می‌کنند تا با استفاده از ابزارهای مختلف، از جمله رسانه‌ها و نهادهای تبلیغاتی، اختلافات مذهبی و قومی را دامن بزنند و مانع از ایجاد یک وحدت واقعی میان مسلمانان افغانستان شوند.

در این راستا، جهل و ناآگاهی مردم به‌ویژه در مسائل دینی و اجتماعی یکی از عوامل اصلی است که باعث می‌شود استعمارگران بتوانند به راحتی به اهداف خود برسند. بسیاری از مردم درگیر مناقشات فرقه‌گرایانه و اختلافات جزئی مانند قوم‌گرایی و تبارگرایی هستند، در حالی که مشکلات اصلی آنها به مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مربوط است. غفلت از مشکلات جدی و عدم آگاهی کافی از تهدیدات خارجی، موجب می‌شود که مردم نتوانند به درستی مشکلات خود را تحلیل کنند و راه‌حل‌های مؤثر برای رفع آنها پیدا کنند.



عدم توجه به ابعاد اجتماعی اسلام و تأکید بیش از حد بر عبادات فردی نیز یکی دیگر از موانع عمده در مسیر اتحاد مسلمانان افغانستان است. اسلام نه تنها به عبادات فردی تأکید دارد بلکه آموزه‌های اجتماعی و سیاسی آن نیز باید در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان به کار گرفته شود. متأسفانه بسیاری از مسلمانان تنها به جنبه‌های فردی دین خود توجه دارند و از اهمیت ابعاد اجتماعی آن غفلت می‌کنند. این مسئله باعث می‌شود که چهره واقعی و جامع اسلام در جامعه افغانستان به درستی نمایان نشود و مسلمانان نتوانند در یک راستا و با اهداف مشترک حرکت کنند.

علاوه بر این، خودبینی و کوتاه‌نظری در میان برخی از گروه‌ها و اقوام افغانستان، یکی دیگر از عواملی است که مانع اتحاد و همبستگی میان مسلمانان می‌شود. هر قوم و گروه به دنبال تأمین منافع خود است و به جای همکاری با دیگر گروه‌ها، درگیر رقابت و دشمنی می‌شود. این رویکرد باعث تضعیف همبستگی ملی و ایجاد شکاف‌های عمیق در جامعه می‌شود که در نهایت به نفع استعمارگران تمام می‌شود.

در مجموع، استعمارگران با بهره‌گیری از جهل، تفرقه‌افکنی و تقویت قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی، در تلاشند تا اتحاد مسلمانان افغانستان را از بین ببرند و آنها را به جان هم بیندازند. برای مقابله با این تهدیدات، ضروری است که مسلمانان افغانستان از خواب غفلت بیدار شوند و به جای درگیری‌های داخلی، به ارزش‌های اسلامی و همبستگی دینی توجه کنند. اتحاد مسلمانان تنها راهی است که می‌تواند مانع از دستیابی استعمارگران به اهداف شوم خود شود و افغانستان را به سمت یک آینده روشن‌تر و پایدارتر هدایت کند.

۴. راهکارهای تقرب مذاهب اسلامی در افغانستان

۴-۱. نگرش بر قوم‌گرایی از منظر دین مبین اسلام

با استناد به آیاتی از قرآن کریم و روایاتی از پیامبر بزرگوار اسلام وائمه معصومین^(ع) و بیاناتی از بزرگان و عالمان دین می‌توان یاد آور شد که این آسیب اجتماعی حتی دامن خبرگان جامعه را نیز گرفته و آنها را نیز با سایر عوام هم سویه و هم تراز می‌کند. رسول اکرم^(ص) می‌فرماید: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ هرکسی که در دلش به اندازه يك دانه خردل از تعصب قبیله‌ای باشد، خداوند او



را در روز قیامت همراه اعراب زمان جاهلیت محشور می‌کند». (کلینی، ۱۳۰۸، ۲: ۳۰۸) خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از زن و مرد بیافریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیل‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است». (الحجرات: ۱۳) اسلام دین هدایت برای همه بشریت، دوری از خرافه پرستی‌ها، رسیدن به صراط مستقیم و حقیقت ناب، ایجاد و بسط عدالت و برادری است و این ویژگی اسلام باید در سراسر زندگی مسلمانان جاری باشد.

۲-۴. سلطه‌پذیری از منظر قرآن

سلطه‌پذیری یکی از ویژگی‌های منفی است که در قرآن کریم به شدت نکوهش شده است. این ویژگی به معنای تسلیم شدن در برابر ظلم، ستم و فشارهای بیگانه و به خطر انداختن استقلال و عزت فردی یا جمعی است. قرآن کریم مسلمانان را از تسلیم شدن در برابر ظلم و فساد، حتی در برابر قدرت‌های مستکبر و سلطه‌گر، نهی کرده و از آن‌ها خواسته است که در برابر خداوند و اصول اسلامی تسلیم شوند و نه در برابر دشمنان خدا و قرآن.

یکی از آیات برجسته قرآن که این مفهوم را به خوبی بیان می‌کند، آیه ۱۳۹ سوره آل عمران است که می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». این آیه خطاب به مؤمنان است که در شرایط دشوار نباید تسلیم شوند و ناامید گردند؛ زیرا اگر ایمان به خدا و اصول اسلامی داشته باشند، همیشه در شرایط دشوار نیز از قدرت و عزت برخوردار خواهند بود. این آیه نشان می‌دهد که در برابر مشکلات و فشارهای دشمنان، مؤمنان نباید تسلیم شوند و باید به قدرت ایمان و وعده‌های خداوند متکی باشند.

در قرآن کریم، سلطه‌پذیری در برابر بیگانگان و ستمگران، حتی به بهانه صلح و آرامش، به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. در سوره محمد (ص)، آیه ۳۷ آمده است: «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» که به مسلمانان هشدار می‌دهد که در صورتی که از اصول اسلامی و مسیر حق منحرف شوند، خداوند قوم دیگری را جایگزین آنان می‌کند که وفادار به اصول دین خواهند بود. این آیه تأکید می‌کند که پذیرش سلطه بیگانگان نه تنها



از نظر اخلاقی نادرست است، بلکه موجب می‌شود که مسلمانان از درگاه الهی دور شوند و به جایگاه خود در جامعه انسانی لطمه بزنند.

یکی دیگر از آیات قرآن که در رابطه با سلطه‌پذیری و ضرورت ایستادگی در برابر ظلم به میان آمده، آیه ۱۶۴ سوره نساء است که می‌فرماید: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَا نَصِيرِينَ». این آیه مسلمانان را از تمایل به افرادی که ظلم می‌کنند و از ظالمان پیروی می‌کنند، نهی کرده و به آنان هشدار می‌دهد که چنین رفتارهایی عواقب بدی خواهد داشت. این آیه به وضوح نشان می‌دهد که پیروی از قدرت‌های ظالم و سلطه‌پذیری در برابر آنان، نه تنها موجب فریب خوردن از حقیقت می‌شود، بلکه در نهایت موجب عذاب و مجازات الهی خواهد شد.

در قرآن به جای سلطه‌پذیری، از مسلمانان خواسته شده که همواره در برابر ظلم و فساد ایستادگی کنند. قرآن کریم به مسلمانان یادآور می‌شود که باید از عزت خود محافظت کنند و از خداوند برای حفظ استقلال و عزت فردی و اجتماعی خود کمک بخواهند. در سوره فرقان آیه ۴۲ آمده است: «وَإِنْ تَكُ فِي بُرْهَانٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَلَا تَحْزَنُوا وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا». این آیه مسلمانان را به پیروی از اصول الهی و مقاومت در برابر ظالمان دعوت می‌کند و یادآوری می‌کند که تنها در صورت داشتن ایمان و وفاداری به خداوند است که می‌توانند از آفات سلطه‌پذیری و ظلم‌رهایی یابند.

بنابراین از منظر قرآن کریم، سلطه‌پذیری موجب ضلالت و انحراف از مسیر صحیح می‌شود. مسلمانان باید از عزت و استقلال خود محافظت کنند و هرگز تسلیم ظلم و فساد نشوند. آن‌ها باید به خداوند توکل کرده و با اتحاد و همبستگی در برابر دشمنان و ظالمان ایستادگی کنند. در این راستا، قرآن کریم به عنوان منبع اصلی هدایت، همواره مسلمانان را به مقاومت و تقویت ایمان در برابر مشکلات و چالش‌های زندگی فرا می‌خواند.

نتیجه‌گیری

با توجه به فرایند این دسته از معلومات انسجام یافته چنین نتیجه به دست می‌آید که در این زمان بیشتر از هر زمان دیگر نیازمندی به وحدت و همگرایی در افغانستان اسلامی ملموس است، بدیهی است در موقعیت فعلی، هر گونه حرکت مشکوک که موجب تفرقه میان



صفوف مسلمانان در افغانستان باشد، به نفع این کشور اسلامی نیست. بنابراین رسیدن به وحدت اسلامی در افغانستان، زمانی میسر و ممکن می‌شود که موانع را از میان برداریم. بر اساس قاعده مشهور علمی، مقتضی موجود مانع مفقود؛ یعنی زمانی مقتضی در تحقق یک امر تأثیرگذار می‌شود که موانع از سر راه هدف برداشته شود، پس بهتر است بیشتر روی رفع موانع کار صورت بگیرد تا راهکارها، به این معنی که تازمانی که ساز کار موانع برچیده نشود آرزوی وحدت والفت بین مردم مسلمان افغانستان امری ناممکن و محال خواهد بود. از جمله مداخله استعمار، قوم گرایی، جهل و عدم درک درست از عقائید یکدیگر، استفاده جویی و خود کامگی، از مصادیق مهم موانع وحدت شمرده می‌شود.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۸ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲. معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران: نشر ادنا.
۳. موحدی ساروجی، محمدحسن، (۱۳۹۳)، «همزیستی مسالمت آمیز انسان ها از دیدگاه قرآن و نظام بین المللی حقوق بشر»، دو فصلنامه بین المللی حقوق بشر دانشگاه مفید، سال نهم، بهار و زمستان، شماره ۱۷-۱۸، ص ۱۳۱-۱۵۸.
۴. موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۷۴)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۵. میرزایی، حسین؛ آقایی هیر، توکل؛ حیدرنژاد، خاطره؛ فتحی، لاله، (۱۳۹۵)، «سرمایه اجتماعی و همزیستی اجتماعی؛ مورد مطالعه: دانش آموزان دختر دوره پیش دانشگاهی شهر تبریز ۱۳۹۰»، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان، شماره ۲۷، ص ۱۳۱-۱۴۸.
۶. نوری، علی آقا، (۱۳۷۸)، امامان شیعه و وحدت اسلامی، قم: دانشگاه ادیان و مذا